

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه‌ی بحث گذشته

در جلسه گذشته، تقریر محقق اصفهانی درباره‌ی نفسیت به عنوان «عدم کون الوجوب للغير» نقد و واکاوی شد. به نظر امام خمینی، این تعریف اگر مطلق اخذ شود، به سالبه محصله می‌انجامد؛ زیرا گزاره «وجوب ليس للغير» حتی با فرض عدم اصل وجوب نیز صادق می‌افتد و ممیز حقیقی معنا نیست. راه احتراز، صورت‌بندی «موجبه معدولة المحمول» است، یعنی: «وجوب لا للغير»؛ با این همه، امام یادآور می‌شود که این تعبیر، تعریف به لازم است، نه به ذات. بر مبنای مختار ما، تعریف صحیح همان قول مشهور است: واجب نفسی «ما وجب لنفسه» و واجب غیره «ما وجب للغير»؛ هر دو قید وجودی‌اند و خارج از حقیقت وجوب، لذا هر دو محتاج بیان‌اند و أصالة الإطلاق مستقلاً مثبت هیچ‌یک نیست. سپس مدعای صاحب منتقی بررسی شد: «خصوصیت نفسیت با نحوی از اطلاق ملازم است؛ فإذا ثبت الإطلاق ثبت هذا الفرد بالمالزمة.» نشان دادیم این ادعا، اگر به اطلاق مقسمی بازگردد، از محل نزاع بیرون است؛ و اگر به اطلاق قسمی (نفي قيد للغير) ارجاع یابد، نیازمند مصحح عرفی/عقلایی است که اقامه نشده است. مسیرهای بدیل اثبات نفسیت، تمسک به انصراف عرفی و بنای عقلاست؛ و در صورت فقدان قرینه، نوبت به اصل عملی می‌رسد. در ادامه، اشکال تهافت در کلمات آخوند تبیین شد: از یک سو «لا اطلاق و لا تقیید فی المعانی الحرفیة»؛ از سوی دیگر، تمسک به اطلاق هیئت در برخی مباحث. پاسخ مرحوم روحانی - حمل «اطلاق» بر ماده یا فرض لحاظ استقلال هیئت - نهایتاً یا از مبنای آخوند عدول می‌کند، یا تنها تهافت لفظی را می‌کاهد؛ زیرا نفسیت وصف حکم است نه متعلق. برآیند عملی آنکه: در «يجب عليك»، اطلاق هیئت فقط اصل وجوب را می‌رساند؛ نفسیت/غیریت نیازمند قرینه مستقل (عرف، انصراف، بنای عقلا) است و در فقدان حجت، خطاب از این حیث مجمل و مرجع، اصل عملی خواهد بود.

تقریب‌های پنج‌گانه تمسک به أصالة الإطلاق نزد شهید صدر

شهید صدر رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در این مقام، پنج تقریب برای امکان تمسک به «أصالة الإطلاق» عرضه کرده‌اند. به تعبیر ایشان، هر یک از این بیان‌ها می‌کوشد خلأ ناشی از عدم جریان اطلاق در هیئت را با تکیه بر ساحت‌های دیگر دلالت یا با تنظیم دقیق متعلق اطلاق جبران کند. ریشه یکی از این تقریب‌ها در حواشی کفایه - به‌ویژه در حاشیه مرحوم قوچانی و مرحوم مشکینی - دیده می‌شود و به‌گونه‌ای، طرح مسئله را از زاویه دیگری پی می‌گیرد. یکی از آنها به تحقیق محقق اصفهانی و دیگری به کلام محقق نائینی اشاره دارند. در ادامه بحث، تقریر بعضی از این تقریب‌ها را دقیقاً نقل می‌کنیم و متعلق «أصالة الإطلاق» را در آن مشخص می‌سازیم (آیا ناظر به هیئت است، یا ماده). در یکی از تقریب‌ها اساس تمسک به «أصالة الإطلاق» بر تغییر موضع اطلاق و تعیین دقیق متعلق آن است.

تقریب چهارم: نفسیت عدمی در مقام اثبات و تمسک به اطلاق هیئت

به گزارش شهید صدر رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، یکی از پنج راه تمسک به أصالة الإطلاق در نزاع نفسی/غیره، چنین است: در «مقام اثبات»، غیریت عنوانی وجودی است و اخذ آن محتاج قید و بیان؛ اما نفسیت در مقام اثبات عنوانی عدمی است و بی‌نیاز از قید زائد. به تعبیر دیگر، غرض آخوند آن است که اگر متکلم در مقام بیان باشد و «قید الغیریة» را نیاورد، «نفسیت» به اطلاق هیئت ثابت می‌شود؛ یعنی نفي تقیید به ما یفید الغیریة، مفاد أصالة الإطلاق است و همین، نفسیت را در اثبات نتیجه می‌دهد.

هدف این تقریب: اثبات نفسیت وجوب «توضاً» است از خود دلیل «توضاً» به صورت دلالت مطابقی (نه التزامی مثل تقریب‌های اول، دوم و سوم). در این تقریب گفته می‌شود نفسیت یک خصوصیت عدمی است (عدم انبعاث الوجوب من وجوب آخر) و غیریت یک خصوصیت وجودی است (انبعاث الوجوب من وجوب آخر). هر جا دوران امر بین «قید وجودی» و «قید عدمی» باشد و لفظ نسبت به هر دو بالسویّه ساکت باشد، عدم بیان قید وجودی، بنفسه بیان عرفی برای قید عدمی است؛ پس در «توضاً»، عدم بیان غیریت (=خصوصیت وجودی) مساوی است با اثبات نفسیت (=خصوصیت عدمی). شهید صدر می‌فرماید:

الرابع - التمسك بإطلاق الأمر بنحو يثبت النفسية ابتداءً و بالمدلول المطابقي لا بالالتزام، بدعوى انه كلما دار الأمر بين قيديين أحدهما وجودي و الآخر عدمي كان مقتضى الإطلاق و السكوت في مقام الإثبات إرادة الخصوصية العدمية ثبوتاً لأن هذا هو مقتضى الإطلاق. و في المقام خصوصية الغيرية وجودية لأنها عبارة عن الوجوب الناشئ من وجوب آخر بخلاف النفسية التي خصوصيتها هي الوجوب الذي لم ينشأ من وجوب آخر فتكون متعينة بالإطلاق.[1]

این تقریر، در حقیقت، صورت‌بندی اثباتی همان «اطلاق مُعَيَّنِ نفسیت» است: نفسیت نه به عنوان حقیقتی عدمی در مقام ثبوت، بلکه به عنوان «عدم التقييد بما يُفيد الغيرية» در مقام اثبات به دست می‌آید.

تقریب رابع در بیان محقق قوچانی

ریشه این تقریب چهارم را می‌توان در حاشیه کفایه محقق قوچانی و نیز در «دروس فی علم الأصول» مرحوم آیت‌الله تبریزی قدس سره یافت. محقق قوچانی می‌فرماید:

أشرنا سابقاً انه لو لم يمكن ارادة القدر المشترك - كما في المقام - و دار الامر بين فردين: يكون بيان أحدهما بعدم ذكر قيد الآخر في مقام الإثبات بأن لم يحتج الى بيان مئونة قيد في التعبير دون الآخر، و ان لم يكن كذلك في مقام الثبوت لكونهما فردين من المطلق المتخصص كل واحد بخصوصية لم تكن في الآخر؛ يكون المتعين الحمل على ذلك الفرد - دون الآخر - بضميمة مقدمات الحكمة.[2]

بنا بر این بیان، ما میان مقام ثبوت و مقام اثبات تفکیک می‌کنیم:

در مقام ثبوت: هر یک از نفسیت و غیریت، خصوصیتی زائد بر طبیعت «وجوب» دارند؛ نه نفسیت عین طبیعت وجوب است و نه غیریت. هر دو عنوان، عارض بر طبیعت‌اند.

در مقام اثبات: غیریت، قیدی وجودی می‌طلبد و محتاج بیان است (اخذ نسبت «للغير» یا ما يُفيدُ الغيرية)؛ اما نفسیت، در حد «عدم تقييد به قيد مفيد الغيرية» کفایت می‌کند و نیازمند بیان مستقل نیست. پس اگر متکلم در مقام بیان بود و قید غیریت را ذکر نکرد، به مقتضای أصالة الإطلاق، نفسیت در اثبات حاصل می‌شود؛ زیرا مفاد إطلاق، نفی همان قید زائد است.

بر این مبنا، تأکید می‌کنیم که سخن از «عدمی بودن نفسیت» در مقام اثبات است نه در مقام ثبوت؛ یعنی نفسیت حقیقتاً عنوانی مثبت و زائد بر طبیعت است، لکن در ساحت دلالت لفظی با «نفی تقييد» احراز می‌شود. حاصل عملی آن است که در خطاب امر، تا زمانی که قرینه‌ای بر «للغير» اقامه نشود، اطلاق نافی آن قید و بالتبع مُعَيَّنِ نفسیت است؛ و هرگاه قید غیریت در دلیل اخذ شد، ظهور نفسیت تقييد می‌خورد.

شرایط جریان این وجه همان مقدمات حکمت است: احراز مقام بیان، امکان تقييد عرفی، عدم قرینه متصل و منفصل، و نبود قدر متيقن مقيد. بر این مبنا، هرگاه امر مطلق وارد شد و قید مفيد غیریت بر آن عارض نگردید، نفسیت به مدلول مطابقی ثابت

است؛ و اگر قرینه معتبری بر «لغیر» قائم شد، ظهور به نفع غیریت تقیید می خورد. بنابراین، ما می پذیریم که ثبوتاً: نفسیت و غیریت هر دو خصوصیت زائد بر طبیعت وجودی و واجب اند. اما اثباتاً: برای غیریت باید قید وجودی «لغیر» در دلیل اخذ شود؛ و برای نفسیت، «عدم ذکر آن قید» کافی است و به مقتضای اطلاق و سکوت در مقام بیان، نفسیت احراز می شود.

در تکمیل وجه رابع، مراد ما از «استقلال» آن نیست که برای نفسیت قیدی «استقلالی» (وجودی) در مدلول خطاب اخذ شود، یا آن را به صورت «قید عدمی موضوعی» بیاوریم؛ بلکه مقصود این است که در «مقام اثبات» نفسیت به نفس خود و از طریق «عدم ذکر قید غیریت» احراز می شود. به عبارت دیگر، نفسیت در ساحت تعبیر، عنوانی عدمی دارد؛ یعنی با «نفی تقیید به ما یفید الغیریة» اثبات می گردد، نه با جعل قید مثبت «لنفسه» در متن خطاب. همین امر سبب می شود که نفسیت در مقام بیان، بی نیاز از مؤونه و تصریح قید باشد؛ در مقابل، غیریت چون عنوانی وجودی در مقام اثبات است، نیازمند ذکر قید و قرینه است. مراد ما از «اثبات»، همان ساحت خطاب و دلالت لفظی است: جایی که متکلم در مقام بیان است و مقدمات حکمت جریان می یابد. در این ساحت، سکوت از قید ظهور در نفی آن دارد و بدین طریق، نفسیت در بیان حاصل می شود؛ اما این روش، نفسیت را به عنوان «عدم» در مقام ثبوت تعریف نمی کند، بلکه تنها راه اثبات آن در ساحت خطاب را نشان می دهد. تعبیر «عنوانی عدمی» صرفاً ناظر به مقام اثبات است تا با «عدمی بودن ثبوتی نفسیت» خلط نشود.

سه اشکال شهید صدر بر این تقریب

شهید صدر سه نقد بر این تقریب می کند که ما ابتدا اشکال سوم و سپس اشکال دوم و در آخر اشکال اول ایشان را بیان می کنیم.

- 1- اشکال به صغری: نفسیت و غیریت هر دو امر وجودی اند. وجوب نفسی که موضوع حکم عقل به استحقاق عقاب مستقل است، صرف «عدم انبعاث از وجوب دیگر» نیست؛ بلکه یک حد وجودی دارد: «ناشی بودن از ملاک در خود متعلق». در مقابل، وجوب غیری ناشی از ملاک در غیر است. بنابراین حقیقت نفسیت هم یک حیثیت وجودی است (ملاک در نفس فعل)، و غیریت نیز وجودی است (ملاک در غیر). پس این که نفسیت را «قید عدمی محض» بگیریم، ناتمام است.
- 2- اشکال به کبری: این استدلال داخل در قانون مقدمات حکمت نیست. درست نیست که هر جا دوران بین «وجودی/عدمی» بود، بگوییم عدم بیان وجودی مساوی است با بیان عدمی. نمونه نقض: «أکرّم العالم» و علم اجمالی به اخذ یک خصوصیت در موضوع: یا «عدالت» (وجودی) یا «عدم فسق» (عدمی). با آن که این دو را فرضاً ملازمان خارجی می دانیم، اطلاق نمی تواند تعیین کند که «عدم فسق» مأخوذ است فقط چون عدمی است. هر دو «خصوصیت زائده» اند و اطلاق هر دو را نفی می کند؛ در عین علم به اخذ یکی. پس نکته «أخفّ مؤونه بودن عدمی» به صورت قانون عام کار نمی کند.
- 3- تحلیل درست مقدمات حکمت (در اسم جنس) از نظر شهید صدر: کار مقدمات حکمت، اثبات حکم بر «جامع طبیعت» است (مطلق ذاتی/لا بشرط مقسمی)، نه اثبات «اطلاق لحاظی» در برابر «تقیید لحاظی»، و نه انتخاب «خصوصیت عدمی» بر «وجودی». یعنی متکلم در مقام بیان است و قیدی ذکر نکرده؛ پس می فهمیم حکم بر ذات طبیعت تعلق گرفته است، نه این که «قید عدمی» به عنوان قید ثابت شده باشد. ایشان در بیان این اشکالات می فرماید:

وفیه: ۱- ان الإطلاق انما يدل على عدم لحاظ القيد لا على رفضه و لحاظ عدم القيد و هو المسمى عندهم بالإطلاق اللحاظي.
۲- الإطلاق اللحاظي أيضا يعني لحاظ رفض القيود لا لحاظ القيد العدمي كما في المقام و لهذا لو دار الأمر بين أخذ قيد العدالة أو عدم الفسق لم يمكن تعيين الثاني قبال الأول بالإطلاق.

۳- قيد النفسية في المقام أيضا وجودي، و هو خصوصية كون الوجوب ناشئا عن ملاك في نفسه.[3]
اشکالی دیگر

اشکال دیگری که در اینجا مطرح است اینکه در مقام خطاب، هرگاه واجبی با واجب دیگری پیوند داشته باشد، عدم ذکر این قید

ما را به نفسیت رهنمون نمی‌سازد؛ همان‌طور که در مقام ثبوت، نفسیت هرگز به معنای «عدم انبعاث از غیر» تفسیر نمی‌شود. این پاسخ که ثبوتاً، هر دو عنوان نفسی و غیری «خصوصیتی وجودی و زائد بر طبیعتِ وجوب» دارند؛ اما اثباتاً، روش تحصیل این دو متفاوت است، مشکل تمسک به اطلاق هیئت را حلّ نخواهد کرد. این مطلب صرفاً ادّعایی بدون دلیل است. غیریّت چون قید وجودی است، محتاج ذکر آن قید در خطاب می‌باشد؛ اما نفسیت در ساحت بیان از راه «عدم تقييد حکم به ما يُفیدُ الغیریّة» احراز نمی‌شود؛ یعنی اینطور نیست که نفسیت عنوانی عدمی در مقام اثبات دارد، زیرا ثبوتاً نیز عدمی نمی‌باشد.

اگر متکلم در مقام بیان باشد و قید «لِلْغَيْرِ» ذکر نشود، به مقتضای اطلاق و سکوت در مقام اثبات، نفسیت احراز نمی‌گردد. پس «عدم انبعاث»، طریقه احراز در مقام اثبات نخواهد بود، هم‌چنان که با تعریف ماهوی نفسیت در مقام ثبوت هماهنگ نیست. تعریف ماهوی همان «لنفسه/للغير» است و هر دو قید، وجودی‌اند، و لذا در مقام اثبات نیز هر دو نیاز به قید دارند. نتیجه آنکه عدم ذکر قید در هیئت، مثبت هیچ‌کدام از نفسیت و غیریّت نخواهند بود.

تمسک به اطلاق ماده در بیان محقق نائینی

مسیر دیگری که محقق نائینی قدس سره در فوائد الأصول پیشنهاد می‌کند، مبتنی بر «تعدد دلیل» در فرض غیریّت است. تقریب مبنا چنین است: هرگاه وجوب غیری مطرح باشد، ناگزیر با دو دلیل مواجه‌ایم؛ زیرا غیریّت به توقف وجوب مقدمه بر وجوب ذی‌المقدمه قائم است، همان‌طور که به توقف وجود ذی‌المقدمه بر مقدمه قائم است. به‌عنوان نمونه، در تردید میان نفسی/غیری بودن وضو می‌پرسیم: اگر وضو غیری باشد، غیر آن کدام است؟ بی‌تردید «نماز». پس در فرض غیریّت باید دو خطاب در کار باشد: یکی خطاب وجوب وضو، و دیگری خطاب وجوب نماز. این دوگانگی دلیل، خود قرینه عرفی مهمی در تفسیر نسبت آن دو است. بر پایه این مبنا، روش تشخیص چنین سامان می‌یابد:

تحقق وجوب ذی‌المقدمه: نخست، وجود دلیل مستقل بر وجوب ذی‌المقدمه (نماز) احراز می‌شود.

سنجش نسبت دو دلیل: سپس، امر به وضو در پرتو آن دلیل مستقل فهم می‌شود. اگر قرائن لفظی/مقامی بر ربط وجودی وضو به نماز قائم بود (مانند سیاق تعلیل، تقييد به غایت، یا دلیل شرطیت نظیر «لا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهْوَرٍ»، امر به وضو غالباً بر «إرشاد به شرطیت/غیریّت» حمل می‌شود و وجوب آن تابع وجوب نماز خواهد بود.

نتیجه‌گیری: در این صورت، با سقوط وجوب نماز (به عجز، فوت وقت، یا انتفاء تکلیف)، وجوب غیری وضو نیز ساقط می‌گردد؛ و در مقابل، اگر قرینه‌ای بر ربط غیری در کار نبود و امر به وضو استقلال و اطلاق ماده‌ای محفوظ داشت، احتمال نفسیت (دست‌کم از سنخ رجحان نفسی) قوت می‌گیرد.

مزیت راه نائینی آن است که به‌جای تکیه بر اطلاق هیئت (که بنا بر مبنای آخوند جاری نیست)، از «ترکیبِ ظهورات» و «قرائنِ نسبت‌سازِ دو خطاب» بهره می‌گیرد: وجود دلیل مستقل برای ذی‌المقدمه، در کنار قرینه ربط، امر مقدمه را از نفسیت به غیریّت منصرف می‌سازد؛ و در فقدان آن قرائن، استقلال دلالت امر به مقدمه محفوظ می‌ماند.

پس بنا بر مبنای محقق نائینی: اگر وجوب وضو غیری باشد، ناگزیر پای ذی‌المقدمه (نماز) در میان است؛ پس در فرض غیریّت همواره دو دلیل داریم: (1) دلیل وجوب وضو، (2) دلیل وجوب نماز. روش تشخیص، آزمون «اطلاق ماده صلاة» است: به امر «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» از حیث ماده نگاه می‌کنیم؛ اگر شارع در مقام بیان باشد و قید شرطیت برای صلاة نیاورد، به مقتضای مقدمات حکمت، ماده صلاة مطلق است و شرطی برای آن ثابت نیست. در این صورت، بدون قرینه زائد، وضو به‌عنوان واجب نفسی (یا دست‌کم غیرمشروط به حیث صلاة) باقی می‌ماند. اما اگر قرینه معتبر بر شرطیت قائم شد، اطلاق تقييد می‌خورد و حکم به غیریّت می‌شود؛ مانند «لا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهْوَرٍ» یا صدر آیه وضو که نسبت وضو با نماز را می‌نمایاند.

دو متن قرآنی محل ابتلاء چنین‌اند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ...»؛ [4] و «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ». [5] نتیجه روشی این راه آن است که به‌جای اتکا به اطلاق هیئت امر، از «ترکیب ظهورات» استفاده کنیم: اطلاق مادهٔ صلاة، اصل عدم شرطیت را می‌فهماند؛ هرچا دلیل مستقلّ بر شرطیت وضو اقامه شد، اطلاق تقييد می‌شود و وضو غیرى می‌گردد؛ و هرچا چنین قرینه‌ای در دست نبود، ظهور استقلالی وجوب وضو محفوظ می‌ماند. محقق نائینی در این زمینه می‌فرماید:

فمجمال القول فيه: هو أنّ الواجب الغيري لمّا كان وجوبه مترشّحاً عن وجوب الغير، كان وجوبه مشروطاً بوجوب الغير، كما أنّ وجود الغير يكون مشروطاً بالواجب الغيري، فيكون وجوب الغير من المقدمات الوجوبية للواجب الغيري، و وجود الواجب الغيري من المقدمات الوجودية لذلك الغير، مثلاً يكون وجوب الوضوء مشروطاً بوجوب الصلاة، و تكون نفس الصلاة مشروطة بوجود الوضوء، فالوضوء بالنسبة إلى الصلاة يكون من قيود المادّة، و وجوب الصلاة يكون من قيود الهيئة بالنسبة إلى الوضوء بالمعنى المتقدّم من تقييد الهيئة، بحيث لا يرجع إلى تقييد المعنى الحرفي. و حينئذ يرجع الشك في كون الوجوب غيرياً إلى شكّين: أحدهما: الشك في تقييد وجوبه بوجوب الغير، و ثانيهما: الشك في تقييد مادّة الغير به.

إذا عرفت ذلك فنقول: أنّه ان كان هناك إطلاق في كلا طرفي الغير و الواجب الغيري، كما إذا كان دليل الصلاة مط لم يأخذ الوضوء قيدا لها، و كذا كان دليل إيجاب الوضوء مط لم يقيّد وجوبه بالصلاة، كما في قوله تعالى إذا قمتم إلى الصلاة فاغسلوا ووجوهكم إلخ، حيث أنّه قيّد وجوب الوضوء بالقيام إلى الصلاة فلا إشكال في صحّة التمسك بكلّ من الإطلاقين، و تكون النتيجة هو الوجوب النفسي للوضوء، و عدم كونه قيدا وجوديا للصلاة، فإنّ إطلاق دليل الوضوء يقتضى الأوّل، و إطلاق دليل الصلاة يقتضى الثاني. [6]

شروط تمسک به اطلاق ماده نزد شهيد صدر

راه محقق نائینی در تشخیص نفسی/غیری، که بر تمسک به اطلاق مادهٔ «صلاة» استوار است، مورد قبول است و مرحوم والدِ ما رضوان‌الله‌عليه نیز در اصول فقه شیعه آن را روشن‌تر تقرير کرده‌اند. [7] شهيد صدر قدس‌سره این راه را یکی از پنج تقريب خویش می‌شمارد و برای جریان «اصالة الاطلاق فی المادّة» چهار شرط ذکر می‌کند.

شرط اول: علم به وجوب نفسی ذی‌المقدّمه

شرط نخست چنین است: باید وجوب نفسی ذی‌المقدّمه (نماز) بالفعل معلوم باشد؛ به تعبیر دیگر، هنگام سنجش نسبت وضو با نماز، باید احراز کنیم که در همان مورد، امر به «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» بالفعل جریان دارد. اگر اصل وجوب نماز در آن مورد مشکوک باشد، اطلاق مادهٔ «صلاة» موضوع پیدا نمی‌کند و تمسک به آن صحیح نیست.

نمونهٔ فقهی محلّ ابتلاء چنین است: اگر در روایات آمده باشد «إِذَا زُرْتِ مَشْهُدًا مِنْ مَشَاهِدِ الْأُتْمَةِ فَتَوَضَّأْ»؛ در این مورد، تا زمانی که ندانیم امر به نماز نیز در همان ظرف زیارت بالفعل ثابت است، نمی‌توانیم با اطلاق مادهٔ «صلاة» نفی شرطیت وضو را نتیجه بگیریم؛ زیرا ممکن است این وضو، توصّلی مستقل یا مستحبّ نفسی باشد، نه مقدّمه نماز مأموریه در آن مورد. در مقابل، هرگاه وجوب نفسی نماز در آن ظرف محرز بود، آنگاه می‌توان مادهٔ «صلاة» را از حیث اطلاق سنجید: اگر شارع در مقام بیان است و قید شرطیت نیاورده، اصل اطلاق مادهٔ نفی شرطیت می‌کند؛ و اگر قرینه معتبر بر شرطیت قائم شد، اطلاق تقييد می‌خورد و وضو غیرى خواهد بود.

باید برای واجب نفسی محتمل (ذی‌المقدّمه) دلیلی مستقل و معتبر داشته باشیم تا بتوانیم به اطلاق مادهٔ آن تمسک کنیم. اگر «وجوب ذی‌المقدّمه» صرفاً احتمالی است که از خود «توضّأ» استفاده می‌شود، اطلاق ماده‌ای در کار نیست تا به آن تمسک کنیم. تأکید می‌کنیم که این شرط، ناظر به مقام اثبات است: اطلاق تا وقتی مجرا دارد که موضوع آن، یعنی نفس وجوب ذی‌المقدّمه، بالفعل محرز باشد. بدون احراز آن، شک در اصل موضوع مانع جریان اطلاق است. بر همین مبنا، ما راه نائینی را

پذیرفتیم و آن را در شمار مسیرهای معتبر اثباتی برای تعیین نسبت وضو و صلاة دانستیم.

شرط دوم: عدم توقف تکوینی

تمسک به اطلاق ماده زمانی صحیح است که نسبت میان وجوب نفسی ذی‌المقدمه و وجوب غیري مقدمه، «توقف شرعی» باشد، نه توقف تکوینی. اگر چیزی به نحو تکوینی مقدمه وجود ذی‌المقدمه باشد (مانند حرکت برای راه رفتن)، عرفاً عدم تصریح به آن در ماده، ظهور در نفی آن نمی‌آورد؛ زیرا از سنخ شرایط طبیعی مفروغ‌عنه است. در ما نحن فیه، شرطیت وضو برای نماز، امری شرعی است و همین‌جاست که اطلاق ماده می‌تواند - در فقدان قرینه - نفی شرطیت را برساند.

بنابراین، احتمال غیریت باید از سنخ قیدیت شرعی باشد، نه مقدمیت تکوینی. مقدمات دو سنخ‌اند: 1- تکوینی/عقلی: مثل «أنصب السلم» برای «كُنْ على السطح»؛ توقف واقعی و خارجی است. 2- شرعی/اعتباری: مثل «الوضوء» برای «الصلاة» به اعتبار أخذ الوضوء قیداً في الأمور به. اطلاق ماده دلیل ذی‌المقدمه فقط قیدیت شرعی را نفی می‌کند (عدم أخذ القید تشريعاً). توقف تکوینی را نفی نمی‌کند؛ چون نصّ شارع، واقع خارجی را برنمی‌دارد. مثال: «أنصب السلم» متردد بین نفسی/غیری برای «كُنْ على السطح». رجوع به «كُنْ على السطح» برای نفی قیدیت «نصب السلم» وجهی ندارد؛ چون مقدمیت، تکوینی است نه شرعی.

شرط سوم: عدم اتصال دلیل امر به واجب مردد با دلیل وجوب نفسی

هرگاه دلیل امر به مقدمه (وضو) با دلیل وجوب ذی‌المقدمه (نماز) در یک سیاق متصل بیاید یا به‌گونه‌ای به آن گره بخورد که استقلال دلایلی ماده ذی‌المقدمه را از میان ببرد، تمسک به اطلاق ماده برای اثبات نفسیت ممکن نیست؛ زیرا اجمال نفسی/غیری به همان دلیل ذی‌المقدمه نیز سرایت می‌کند و موضوع اطلاق (ماده مستقل) شکل نمی‌گیرد. در مقابل، هرگاه دلیل «أَقِمْوا الصَّلَاةَ» مستقل و در مقام بیان باشد، موضوع اطلاق ماده تام است.

شرط چهارم: لفظی بودن دلیل وجوب نفسی

«أَقِمْوا الصَّلَاةَ» باید دلیل لفظی مطلق باشد تا «أَصَالَةُ الإِطْلَاق» و مقدمات حکمت در آن جاری شود. این شرط غیر از معلوم‌الوجود بودن وجوب نفسی است؛ چه‌بسا اصل وجوب نماز به اجماع ثابت باشد (تحقق شرط اول)، ولی چون لفظی مطلق در دست نیست، مجرای اطلاق (شرط چهارم) فراهم نمی‌گردد. در چنین فرضی، تمسک به اطلاق ماده بی‌وجه است. شهید صدر در توضیح این چهار شرط می‌فرماید:

و هذا التقريب يتوقف على:

- ۱- ان يكون ذلك الواجب النفسي الآخر معلوم الوجوب لا ان يكون وجوبه امرا محتملا بنفس دليل الأمر بالوضوء كما إذا جاء: إذا زرت إماما فتوضأ و لم يرد امر بالصلاة عند زيارة الإمام و انما احتمل ذلك من نفس دليل الأمر بالوضوء.
- ۲- ان يكون الوجوب الغيري المحتمل و المراد فيه هو الوجوب الغيري بملك التقييد الشرعي لا بملك التوقف التكويني.
- ۳- ان لا يكون دليل الأمر بالواجب المردد بين النفسي و الغيري متصلا بدليل الواجب النفسي و إلا فسوف يسري إجماله، و تردده إلى ذلك الدليل أيضا .
- ۴- ان يكون دليل ذلك الواجب النفسي لفظيا مطلقا قد تمت مقدمات الحكمة و الإِطلاق في مادته.[8]

نتیجه: این شرایط چهارگانه، دستگاهی روشن و خالی از اشکال برای تمسک به اطلاق ماده به‌دست می‌دهد. بدین ترتیب، اشکالاتی که پیش‌تر بر «أَصَالَةُ الإِطْلَاقِ فِي الْهَيْئَةِ» وارد شد (از قبیل «لا إِطْلَاقَ وَلَا تَقْيِيدَ فِي الْمَعْنَى الْحَرْفِيَّةِ» و تهافت‌های ظاهری)، در این مسیر جاری نیست؛ زیرا اتکا بر ماده لفظی مستقل است و اطلاق، در ماده «صلاة» جریان می‌یابد، نه در معنای حرفی هیئت. هرچا قرینه معتبر بر شرطیت وضو برای نماز قائم شد، اطلاق تقیید می‌خورد و غیریت ثابت می‌شود؛ و هرچا چنین قرینه‌ای در دست نبود و شرایط چهارگانه محقق بود، اطلاق ماده نفی شرطیت کرده و ظهور نفسیت را تقویت می‌نماید.

هم‌سو با تقریر محقق نائینی، تبیین می‌کنیم که وجوبِ غیرِی در تحلیلِ ثبوتی به «وجوبِ مشروط» بازمی‌گردد؛ یعنی اگر وضو وجوبِ غیرِی داشته باشد، حقیقتِ آن جز این نیست که وجوبِ وضو مشروط به وجوبِ نماز است: «إِنْ أُجِبَتْ الصَّلَاةُ أُجِبَ الوُضوءُ». این مسیر، استدلالی معتبر و منقح است و از اشکالاتی که پیش‌تر بر تمسک به اصالة الإطلاق در هیئت وارد شد، مبرا است؛ زیرا آنکا بر ماده لفظی مستقل است، نه بر معنای حرفی هیئت.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] - محمد باقر الصدر، بحوث في علم الأصول، با محمود هاشمی شاهرودی (قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، 1417)، ج 2، 111.
- [2] - علی قوچانی، تعلیقة القوچانی علی کفاية الأصول (قم، 1430)، ج 1، 196-197.
- [3] - الصدر، همان.
- [4] - المائدة: ۶.
- [5] - البقرة: ۴۳.
- [6] - محمدحسین نائینی، فوائد الأصول، با محمد علی کاظمی خراسانی (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1376)، ج 1، 220.
- [7] - محمد فاضل موحدی لنکرانی، اصول فقه شیعه، با محمود ملکی اصفهانی و سعید ملکی اصفهانی (قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، 1381)، ج 3، 426-427.
- [8] - الصدر، همان.

منابع

- الصدر، محمد باقر. بحوث في علم الأصول. با محمود هاشمی شاهرودی. ۷ ج. قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، 1417.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد. اصول فقه شیعه. با محمود ملکی اصفهانی و سعید ملکی اصفهانی. ۱۰ ج. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، 1381.
- قوچانی، علی. تعلیقة القوچانی علی کفاية الأصول. ۲ ج. قم، 1430.
- نائینی، محمدحسین. فوائد الأصول. با محمد علی کاظمی خراسانی. ۴ ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1376.